

دبیرخانه امور معرفتی

طرح نظام جامع اندیشه اسلامی

درس: نظام فکری آیت الله مصباح یزدی (ره)

ارائه دهنده: استاد مجتبی مصباح یزدی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد وآله الطاهرين لاسيما بقیة الله فی الارضين روحی و ارواح العالمين له الفداء. ایام مبعث پیامبر گرامی اسلام را تبریک عرض می‌کنم و یاد حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) و شهدای گران قدر انقلاب، جنگ تحمیلی و مقاومت را که زمینه بازاندیشی درباره تعالیم و حیاتی اسلام را برای ملت ایران و جهان بشریت فراهم کردند گرامی می‌داریم و همچنین کسانی که، علمای بزرگی که در این راه، تلاش‌های علمی، عملی، آموزشی و تحقیقی کرده‌اند و گنجینه عظیم معارف اسلامی را به نحو قابل فهمی برای ما به یادگار گذاشتند بخصوص حضرت آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیه) که امشب در خدمت شما قرار است نظام اندیشه اسلامی را از منظر ایشان بازگو کنیم. پیشاپیش عذرخواهی می‌کنم از این‌که بنده شاید توانایی این را نداشته باشم که آنچه در فکر و قلم آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیه) جاری شده به درستی درک کرده باشم و بتوانم آن را درست منعکس بکنم. به هر حال یک تصویر ناقصی است از آنچه بنده توانایی فهمش را داشتم.

آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیه) از دیرباز این اعتقاد را داشتند که تعالیم اسلام تعالیم حیات بخش دین خاتم است که آخرین آموزه‌ها را برای سعادت بشر در خدمت انسانیت قرار داده و این آموزه‌ها را به شکل‌های مختلفی می‌شود فهم کرد و تبیین کرد. منظور من از شکل مخالف این است که گاهی خود ایشان تشبیهی می‌کردند و می‌فرمودند که بلاشک، همه دستورات اسلام و همه آموزه‌ها و تعالیم اسلامی صحیح و حیات بخش و سعادت بخش است منتها گاهی وقت‌ها ما اینها را به شکل یک دسته‌گلی از گل‌های خوشبو و خوش‌رنگ مختلفی که آنها را کنار

هم می‌گذاریم و با یک روبان زیبا به هم می‌بندیم که هم دیدنش موجب خوشایندی است و هم بوی آن، بوی عطرش انسان را سرمست می‌کند منتها این گل‌های زیبا هیچکدام به همدیگر ارتباطی ندارند، هر کدام از یک گلستانی چیده شده‌اند و شاید بهترین گل‌ها از بهترین گلستان‌های جهان، ممکن است گرد هم آمده باشد و این دسته‌گل زیبا را فراهم کرده باشد. این یک نوع نگاه به تعالیم اسلام است.

یک نوع نگاه دیگر این است که همه تعالی اسلام به مثابه یک درخت است که انواع این آموزه‌ها بخش‌های مختلف این درخت را تشکیل می‌دهند و با همدیگر یک ارتباط سیستماتیک و ارگانیک دارند که برخی از این بخش‌ها بخش‌های دیگر را تغذیه می‌کنند؛ بعضی بخش‌های دیگر می‌توانند برای تکمیل آن مبانی و ریشه‌ها و سرسبزی و میوه دادن آن کمک بکنند و بعضی بخش‌ها هم خود میوه‌های این درخت هستند. بنابر این، یک ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک بین بخش‌های مختلف اسلام در نظر گرفته می‌شود. آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیه) معتقد بودند که بخش‌های مختلف آموزه‌های اسلام که هر کدام بخشی از سعادت انسان را تضمین می‌کنند، با همدیگر ارتباطشان از نوع ارتباط ارگانیک است و مجموعه این تعالیم هست که می‌تواند یک انسان را با خدا آشنا کند، با دستورات اسلام پیوند یزند و با عمل به آنها سعادت ابدی، کمال انسانی و قرب الهی را برایش به ارمغان بیاورد. این از نظر ثبوتی به اصطلاح که در واقع چنین ارتباطی وجود دارد.

اما علمای اسلام به عنوان کسانی که حقائق دین را باید تبیین بکنند، موظفند که این حقائق را با همین ویژگی‌ها و ارتباطات با هم برای مردم تبیین بکنند تا آنها هم با همین خصوصیات و ویژگی‌ها بتوانند به حقائق پی ببرند و از آنها در مسیر سعادتشان استفاده کنند. آیت الله مصباح در جاهای مختلفی این طرح کلی را مطرح فرمودند و اجزای این طرح را سعی کردند که باز کنند و توضیح بدهند. ایشان می‌فرمایند که من با الهام از این آیه شریفه که می‌فرماید: «مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» این جور استنباط می‌کنم که آن کلمه طیبیه، اسلام می‌تواند باشد و ویژگی‌اش همین چیزی است که در این آیه شریفه بیان شده که یک اصل ثابت و یک ریشه مستحکم دارد که بخش عمده‌ای از مبانی فکری اسلامی را تشکیل می‌دهد و یک ساقه‌ای از این ریشه می‌روید که بخش‌های میانی این نظام فکری را تشکیل می‌دهد و بعد، از آن شاخه‌هایی می‌روید و از این

شاخه‌ها میوه‌هایی حاصل می‌شود که «تَوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» و این میوه‌هاست که انسان‌ها می‌توانند با استفاده از آن به رشد و تعالی خودشان کمک بکنند.

خب برای اولین بار شاید ایشان در مقدمه «معارف قرآن» این طرح را مطرح کردند و آن را مبنای آن نظم مسائلی قرار دادند که در معارف قرآن بر اساس آن، آیات قرآن را دسته‌بندی کردند و بیان فرمودند. در آنجا ابتداءً ایشان به سه تا طرح برای دسته‌بندی معارف قرآنی اشاره می‌فرمایند و از بین آنها طرح خودشان را انتخاب می‌کنند. می‌فرمایند در یک دسته‌بندی ما می‌توانیم بر اساس تعریفی که برای دین می‌شود و محتوای دین را به اصول عقائد و اخلاق و احکام تقسیم می‌کنند، می‌توانیم معارف قرآن را هم بر همین اساس دسته‌بندی کنیم بخش‌هایی را که مربوط به اصول عقائد هست، در یک جا مورد بحث قرار بدهیم بحث‌های مربوط به اخلاق را جداگانه، و بخش‌های احکامی را به صورت مستقل، کما این که بعضی از بزرگان و علما در هر کدام از این بخش‌ها تلاش‌های مشکوری داشتند، کتاب‌های آیات الاحکامی مثل «کنز العرفان» و «زبدۃ البیان» تألیف شده درباره آیاتی که در خصوص احکام هست. و همین طور درباره اخلاق، آیات اخلاقی قرآن را بعضی از بزرگان اخلاقی سعی کرده‌اند جمع‌آوری و تفسیر کنند. خب این یک نوع دسته‌بندی است که در جای خودش قابل استفاده است و بسیار نزدیک است به آنچه که در ذهن و عرف متدینین و متشرعه درباره دین وجود دارد و می‌تواند خیلی کمک کند به دسته‌بندی این معارف.

البته نقاط ضعف کوچکی هم در این طرح، ایشان تشخیص می‌دهند و آن این که بعضی از معارفی که در قرآن آمده در این دسته‌بندی جای نمی‌گیرد؛ مثلاً تاریخ انبیاء در این دسته‌بندی جای مشخصی ندارد که به آنها بیردازند هر چند ممکن است هر بخشی از آن آیات مربوط به انبیاء را در یکی از این سه دسته، جای بدهند و مورد بحث قرار بدهند.

و نکته دیگری که مد نظر ایشان است و در این تقسیم‌بندی، جایش خالی است این است که ارتباط این سه بخش با همدیگر شاید مورد غفلت قرار بگیرد که آنچه که در عقائد آمده، چه ارتباطی پیدا می‌کند با آنچه که در بخش اخلاق می‌آید و آنها چه تأثیری در بخش احکام دارند.

دسته‌بندی دومی که مطرح می‌فرمایند دسته‌بندی بر حسب ابعاد وجودی انسان است به این معنا که ببینیم انسان که مخاطب قرآن کریم است، چه ابعادی دارد و مباحث قرآن را بر همان اساس، تقسیم‌بندی کنیم. مثلاً انسان بُعد مادی

دارد بُعد معنوی دارد بُعد فردی و اجتماعی دارد، بُعد دنیوی و اخروی دارد. بیاییم آیات قرآن را بر این اساس طبقه‌بندی بکنیم و مورد بحث قرار بدهیم. به یک معنا در این تقسیم‌بندی محور مباحث انسان است و انسان‌محوری در این تقسیم‌بندی، پررنگ است و بر این اساس آیات را می‌شود طبقه‌بندی کرد. خب در مورد این دسته‌بندی هم می‌فرمایند مشکل اساسی‌ای بر این وارد نیست ولی یک اشکال فنی که به قول ایشان در این دسته‌بندی می‌شود تشخیص داد، این است که خیلی نزدیک می‌شود به بحث انسان‌محوری‌ای که در غرب از رنسانس مطرح شده با نام «اومانیزم» و این‌که همه توجهات را به انسان و نیازهایش و خواسته‌هایش و ابعاد وجودش متمرکز می‌کند و این یک مقداری از آن نگاه قرآنی و اسلامی، دور است که محور همه هستی و محور همه توجهات را خدای متعال قرار می‌دهد. از این رو ایشان طرح سومی را مطرح می‌کنند و می‌پسندند و آن این‌که بر اساس همین نگاه قرآنی و اسلامی، محور همه مباحث را خدا قرار بدهد و تقسیماتی را که در بین مباحث قرآنی می‌خواهیم انجام بدهیم به جای این‌که تقسیماتی در عرض همدیگر باشد و بگوییم دنیا و آخرت، فرد و اجتماع، بُعد اقتصادی، بُعد سیاسی، بُعد فرهنگی، به جای این تقسیمات عرضی، ما تقسیمات طولی داشته باشیم یعنی این‌که این مباحث از خدای متعال به عنوان مبدأ هستی و مبدأ وجود و مبدأ همه چیز آغاز بشود و از توحید الهی به تدریج، بقیه صفات و اسماء الهی متفرع بشود و بعد، یکی از افعال الهی که خلقت است، از آن جهت که انتساب به خدای متعال دارد، به طور طبیعی از این بحث، منشعب می‌شود و خلقت الهی در انواع مخلوقات، مورد بحث قرار می‌گیرد و همین طور به تدریج به صورت خوشه‌ای و شاخه‌ای، بقیه مباحث خود به خود از این اصل متفرع بشود و این را ترجیح می‌دهند و حسن این طرح را در چند محور می‌بینند:

یکی این‌که محور همه بحث‌ها خدای متعال است و هیچ چیزی در عرض او مورد بحث و توجه قرار نمی‌گیرد «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن».

مزیت دومی که برای این طرح می‌بینند این است که به جای این‌که محور دیگری مثل انسان در مرکز توجه قرار بگیرد یا این‌که در کنار توحید و اصول عقائد، مباحث اخلاق و احکامن در عرض عقائد مطرح بشود، در اینجا همه چیز از خدای متعال شروع می‌شود و هیچ چیزی در عرض او مطرح نمی‌شود و مورد توجه قرار نمی‌گیرد و بعد از این‌که همه مسائل مربوط به شناخت خداوند متعال و صفات و اسماء حسناى او به پایان می‌رسد، بحث بعدی شروع

می‌شود و آن بحث بعدی هم یک تأخر رتبی از این بحث دارد و به طور طبیعی از این بحث زائیده می‌شود به یک معنا، از این بحث جوانه می‌زند و خودش باز به شاخه‌های فرعی تری تقسیم می‌شود.

در این طرح، مباحث به صورت خیلی منطقی، دارای انسجام است و اصالت بحثی که مبنا را با آن شروع می‌کنیم و بحث را شروع می‌کنیم، اصالت حقیقی است. اوست که مبدأ همه چیز هست بنابراین در بحث ما هم مبدأ همه بحث‌ها. و یک نقل قولی دارند از مرحوم حضرت علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) که فرموده‌اند اگر همه معارف اسلامی را فشرده و جمع کنیم، به توحید ختم می‌شود و توحید، فشرده همه تعالیم اسلامی است و اگر توحید را بسط بدهیم و باز کنیم در صحنه‌ها و ابعاد مختلف، تبدیل می‌شود به تمام معارف اسلامی و این طرحی که آیت الله مصباح برای معارف قرآن، پیشنهاد کرده‌اند و بر اساس آن، دوره معارف قرآن را تدوین فرموده‌اند، از همین جا الهام می‌گیرد و همین خط را دنبال می‌کند لذا در معارف قرآن، مباحث را به این شکل پیش می‌برند که ابتدا بحث خداشناسی را مطرح می‌فرمایند شامل:

- شناخت خدا؛

- توحید الهی؛

- صفات الهی.

کلیات افعال الهی از آن جهت که به خدای متعال نسبت دارد.

در قدم بعد، بعد از این که کلیات افعال الهی بحث شد به تفصیل افعال می‌رسند و آن عبارت است از خلق و تدبیر. در مسأله خلق و بحث از مخلوقات، اولین گام، شناخت خلقت و آفرینش جهان است که این مقدم بر آفرینش انسان است لذا بحث‌های کیهان‌شناسی مثل آفرینش زمین و آسمان و ستارگان، بحث از پدیده‌های جوی مثل رعد و برق، باد و باران؛ پدیده‌های زمینی مثل کوه‌ها و دریاها، در آن حدی که در قرآن کریم به آن پرداخته شده، این بحث کیهان‌شناسی و اولین بحث از مخلوقات الهی را شامل می‌شود و در ضمن، بحث از مخلوقات فوق مادی مثل عرش و کرسی و فرشتگان و همین طور جن و شیاطین و اینها در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد و در این دسته‌بندی جای می‌گیرد.

پس از این‌که این بحث به پایان رسید، نوبت می‌رسد به انسان‌شناسی که اشرف مخلوقات است و به نوعی می‌شود گفت پس از آن موجودات دیگر آفریده شده و به وجود آمده و کامل‌ترین آنهاست. در اینجا بحث آفرینش انسان، ویژگی‌های روح، کرامت انسانی، مسؤلیت انسان، شرائط مسؤلیت مثل آگاهی، قدرت، اختیار، ابعاد مختلف وجود انسان و همین‌طور زندگی اجتماعی انسان که انسان در زندگی‌اش به هر دلیلی در جامعه و در ارتباط با دیگران زندگی می‌کند. اینجاست که بحث‌های اجتماعی مطرح می‌شود، سنت‌های الهی در تدبیر امور فردی و اجتماعی و نهایتاً سرنوشت انسان و سرنوشت ابدی انسان را در این بخش بحث می‌کنند. خب در اینجا در ضمن مباحث، روشن می‌شود که سعادت ابدی و سرنوشت نهائی انسان از مسیر زندگی این دنیا رقم می‌خورد و زندگی دنیا مقدمه‌ای است برای آخرت که آنچه که انسان در این دنیا انجام می‌دهد، تعیین‌کننده سعادت یا شقاوت ابدی انسان است و خدای متعال برای این‌که انسان را در این جهان، آماده کند و زمینه‌بازد که بتواند سعادت ابدی خودش را انتخاب کند، سنت‌هایی را در این جهان برای او رقم زده که بر سر دوراهی‌ها و چندراهی‌ها قرار بگیرد، مورد آزمایش و ابتلا واقع بشود تا با اختیار و آگاهی خودش، راه درست را بشناسد و انتخاب کند و احیاناً از بین گزینه‌های مختلف و انگیزه‌های متضادی که در آن واحد در او به وجود می‌آید بتواند با انگیزه الهی، با شناخت کامل، انگیزه و راهی را انتخاب کند که او را به سمت سعادت الهی و قرب خداوند متعال نزدیک می‌کند.

خب برای انسان انتخابگر، اولین چیزی که لازم است، بحث شناخت است یعنی باید بداند که هدف کجاست، لوازم رسیدن به آن هدف چیست؟ راه رسیدن به آن هدف از بین راه‌های مختلف و گزینه‌های مختلف کدام است؟ بنابر این اولین مسأله، مسأله معرفت و شناخت است. خب این شناخت را از کجا باید به دست بیاورد؟ چه منابعی در اختیار اوست برای شناختن درست؟ و راه‌های شناختی که در دسترس بشر هست آیا کفایت می‌کند یا راه دیگری هم لازم است برای این‌که مسیر درست را تشخیص بدهد؟ و اعتبار هر کدام از این راه‌ها در چه اندازه است، چقدر می‌تواند به اینها اتکاء بکند؟ اینها مباحثی است که آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیه) تحت عنوان «راه‌شناسی» مطرح کرده‌اند. از جمله مباحثی که تحت این عنوان، بحث شده، بحث انواع شناخت‌هایی است که عادی است برای همه انسان‌ها قابل دسترسی است؛ انواع علم حضوری و علم حصولی متعارف و همین‌طور شناخت‌های غیرمتعارف که در اختیار عده خاصی از بندگان الهی است مثل وحی که فقط در اختیار انبیاء است یا الهام که در اختیار بعضی از افراد خاصی است که خدای متعال اراده بکند و در اختیار آنها قرار بدهد و اینها هر کدام ظرفیت‌ها و قلمروهایی

دارد که اینها را در این بخش مورد بحث قرار می‌دهد. خب طبیعتاً وقتی بحث وحی مطرح می‌شود، بحث نبوت و وساطت انبیاء برای رساندن این پیام الهی و معارف بلندی که از دسترس عموم مردم خارج است، مطرح می‌شود. ضرورت بعثت انبیاء، هدف از بعثت انبیاء، و مقامات آنها که بعضی از آنها فقط مقام نبوت را داشتند، بعضی علاوه بر آن، مقام رسالت را هم داشتند که آنچه را که می‌دانستند، باید به دیگران می‌رساندند، و بحث امامت که علاوه بر رساندن پیام الهی، وظیفه تدبیر و اداره جامعه بشری را در مسیر قرب الی الله، بر عهده داشتن، اینها هم از شؤون نبوت است که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد.

و همین طور بحث اعجاز برای اثبات نبوت برای مردم، و عصمت انبیاء در تلقی وحی و در رساندن پیام وحی به مردم، که دلائل عقلی و دلائل نقلی متعددی دارد و بالأخره بحث جانشینی انبیاء، بحث وصایت و امامت به معنای خاص که در غیاب انبیاء، مطرح می‌شود و در این بخش به آن پرداخته می‌شود. این بخش، بخش راه و راهنماشناسی است. در اینجا بحث راهنماشناسی، شامل حتی تاریخ انبیاء، کتاب‌هایی که بر انبیاء نازل شده، محتوای آنها و همین طور تاریخ زندگی پیامبر اسلام (صلوات الله و سلامه علیه) و حوادثی که در زمان حیات آن حضرت اتفاق افتاده و همین طور تاریخ اقوام و ملل گذشته و داستان‌هایی که از آنها در قرآن کریم مطرح شده، در این بخش جای می‌گیرد و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

خب به دنبال بحث از انبیاء و ویژگی‌های آنها و کتاب‌های آنها نوبت می‌رسد به قرآن کریم به عنوان کتابی که بر آخرین پیغمبر نازل شده و هدایتگر بشر تا قیام قیامت است و چون این بحث، بحث مستوفایی می‌طلبیده و ویژگی‌های قرآن کریم در خود قرآن بسیار با تفصیل بیان شده بحث قرآن‌شناسی را ایشان مستقلاً بحث کرده‌اند درباره قرآن، ویژگی‌هایش، کیفیت نزول قرآن، هدف از نزول قرآن کریم، اعجاز قرآن، جهانی و ابدی بودن قرآن و تعالیم حیات‌بخش و ضمانت عدم تحریف آن از جانب خدای متعال، اسلوب بیانی در قرآن که هم شامل استدلال عقلی است هم مواظظ در آن هست هم بیانیات جدلی برای مخاطبان و مخالفان دارد هم تمثیل در آن هست هم قصص در آن آمده و بالأخره برای هر دسته از مخاطبین با هر نوع سلیقه و میزان معرفتی که آنها دارند، برای این که برای همه مفید باشد و همه را بتواند هدایت بکند، از همه انواع اسلوب‌های بیان، خدای متعال در قرآن استفاده فرموده و این اسلوب‌ها را در بخش قرآن‌شناسی می‌شود مورد بحث قرار داد. و همین طور انواع آیاتی که در قرآن

کریم هست از جهت محکم و متشابه و بحث تأویل قرآن و مسائلی از این دست در بحث قرآن‌شناسی مد نظر قرار گرفته و بحث می‌شود.

در ضمن بحث از قرآن و هدف نزول قرآن، وقتی این آیات مطرح می‌شود که خدای متعال قرآن را با دو هدف فرستاده؛ یکی بحث تزکیه و تهذیب نفس، یکی هم به هدف تعلیم و آموزش آن تعالیمی که انسان‌ها برای رسیدن به سعادت به آن احتیاج دارند. از اینجا به بعد، تقریباً بحث دو شاخه می‌شود یکی بحث اخلاقی و خودشناسی و خودسازی، و یک بخش تعالیم و آموزه‌هایی که در قرآن کریم آمده و برای زندگی سعادت‌بخش انسان مورد نیاز است. لذا یک بحث مستوفایی را درباره اخلاق در قرآن، مطرح می‌کنند که بحث‌های برنامه‌های عملی قرآن برای انسان هست؛ چه در رابطه انسان با خدا، چه رابطه انسان به خودش و چه رابطه انسان با دیگر انسان‌ها، و همین طور اخلاق محیط زیست برای رابطه انسان با دیگر مخلوقات الهی که اینها را با تفصیل و جداگانه بحث فرموده‌اند که در قالب سه جلد «اخلاق در قرآن» در مجموعه معارف قرآن تبیین شده.

خب در اینجا بحث‌هایی تحت عنوان برنامه‌های عبادی مثل مباحث نماز و روزه، حج، دعا، قربانی و اعمالی که ویژگی برجسته آنها این است که رابطه انسان را با خدا تقویت بکند و توجه انسان را به نوع ارتباط بندگی و اطاعت‌پذیری نسبت به خدای متعال تقویت بکند و توجه بدهد و این جنبه‌اش پررنگ‌تر است در این مباحث اخلاقی. و همین طور احکام فردی قرآن مثل بحث‌های حلال و حرام در زندگی انسان در ابعاد مختلف خوردن و آشامیدن و نگاه کردن و تجمل و زینت و اینها چیزهایی است که تحت این عنوان می‌گنجد و مورد بحث قرار می‌گیرد و در ادامه‌اش احکام اجتماعی قرآن هست که انسان به طور عادی نمی‌تواند تنها زندگی بکند بلکه به دلائل مختلفی که حالا جای بحثش اینجا نیست، زندگی اجتماعی را انتخاب کرده و می‌کند لذا در ارتباطش با دیگران نیازهای مختلفی پدید می‌آید، روابطش با دیگران نیازمند یک ضوابطی هست که آنها را در بخش احکام اجتماعی مورد بحث قرار می‌دهند که این احکام اجتماعی شامل مباحث اجتماعی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی است و احکام مختلف مدنی، اقتصادی، قضائی، جزائی، سیاسی و بین‌المللی را شامل می‌شود. البته در مقدمه بحث از احکام اجتماعی، بحث از هدف زندگی اجتماعی و اصل نگاه قرآن به جامعه و این‌که آیا جامعه اصالت دارد از نظر قرآن یا فرد، و هر کدام از اینها چه لوازمی دارد، چه مؤیداتی دارد و چه دلائلی بر رد آنها وجود دارد، اقوال مختلف و

استدلال‌هایی که برای هر کدام شده، این به عنوان مقدمه مباحث اجتماعی در کتاب «جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن» که بخشی از همان معارف قرآن هست مورد بحث قرار گرفته. و همین طور به دنبالش بحث حقوق و سیاست در قرآن و جنگ و جهاد در قرآن، مباحثی است که در این زمینه مطرح می‌شود و جای خودش را در منظومه اندیشه اسلامی از نگاه قرآن پیدا می‌کند.

با این شاکله، مباحث، همه از خدای متعال شروع می‌شود به منزله ریشه همه مباحث، ریشه همه هستی، ریشه همه ارزش‌ها، ریشه همه حقیقت‌ها و هستی‌ها و بعد، به طور منطقی هر کدام از مباحث بعدی از این ریشه نشأت می‌گیرد و رشد می‌کند، جدا می‌شود شاخه شاخه می‌شود تا می‌رسد به آن احکام جزئی‌ای که عمل کردن به آنها در هر زمان و در هر مکان مورد نیاز است مورد امر الهی است و اینهاست که می‌تواند انسان را در مسیر سعادت حقیقی‌اش پیش ببرد و اگر خدای نکرده با آنها مخالفت بکند می‌تواند موجب شقاوت ابدی آنها بشود. خب این نظام مسائلی که عرض کردم، در چارچوب معارف قرآن مطرح شده یعنی با این نگاه این نظام تدوین شده که فقط مسائلی که در قرآن کریم آمده، تحت این چارچوب بگنجد و در این قالب‌ها مورد بحث قرار بگیرد و دسته‌بندی بشود و در ضمن، ارتباط آنها با همدیگر هم تبیین بشود که در مجموع، یک نظام‌واره اندیشه‌ای و عملی برای نگاه به قرآن و فهم قرآن را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. اما خب این بحث در مباحث قرآنی محدود نمی‌ماند. برخی از مباحثی که مورد نیاز جامعه است ممکن است سریعاً و با تفصیل در قرآن کریم مورد بحث قرار نگرفته باشد به دلیل این‌که مورد نیاز نبوده یا از راه‌های دیگری برای بشر قابل فهم بوده و نیازی نبوده که دوباره در قرآن کریم هم به آن اشاره بشود یا حداقل، به گونه‌ای مورد اشاره هست که افراد عادی نمی‌توانند آن را از متن قرآن استفاده کنند و نیاز به مفسران الهی دارد که با تأویل، آنها را از متن قرآن استخراج کنند و در اختیار مردم قرار بدهند بنابر این در یک دسته‌بندی وسیع‌تر که محدود در روش قرآنی و آیات قرآنی نباشد، همین دسته‌بندی و همین نظام مسائل قابل توسعه است و این را آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیه) از آن غافل نبوده‌اند و در موارد مختلفی به این مسأله اشاره کرده‌اند و سعی کرده‌اند که مسائل عقلی و دیدگاه‌هایی که از طریق ابزارهای معرفتی دیگری غیر از وحی و قرآن کریم قابل استفاده هست را هم در این نظام مسائل وارد کنند و در اختیار مخاطبین مشتاق قرار بدهند.

شاید یکی از اولین مواردی که ایشان به این مسأله تصریح می‌کنند، در سخنرانی‌هایی است که قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران در سال ۶۴ یا ۶۵ ایراد فرمودند و بعداً تحت عنوان «توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام» تدوین و چاپ شده. خب اینجا تعابیر خیلی صریحی دارند راجع به این مسأله که من ترجیح می‌دهم از روی، عین عبارات ایشان را بخوانم که گویای این نظام فکری حضرت آیت الله مصباح در این رابطه هست. ایشان می‌فرمایند: «اجمالاً ما معتقد هستیم که توحید ریشه همه عقاید حق و ریشه همه ارزش‌ها را تشکیل می‌دهد. ولی این‌که چگونه باید این مطلب را بیان کرد تا اثبات شود که توحید اساس همه عقاید حق و همه ارزش‌های راستین است، قرآن کریم مثالی دارد بسیار زیبا و ارزنده که ما از آن برای تبیین رابطه توحید با نظام اعتقادی و نظام ارزشی، بهره می‌گیریم» که اینجا همان آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» را بیان می‌فرمایند و می‌فرمایند که ما از این الهام می‌گیریم و می‌توانیم با الهام از این آیه شریفه به تبیین این مطلب پردازیم که چه رابطه‌ای بین توحید و سایر عقائد و همچنین بین توحید و نظام ارزشی اسلام وجود دارد که این رابطه بین توحید و نظام ارزشی را خیلی ایشان تأکید می‌کنند. شاید رابطه بین توحید با بقیه عقائد، خیلی بیانش و فهمش مشکل نباشد؛ بالأخره اگر خداوند واحد هست و توحید ربوبی دارد و این توحید ربوبی، شامل ربوبیت تشریحی هم می‌شود، آن وقت رابطه‌اش با نبوت و بعثت انبیاء، آشکار می‌شود و بعد، مبحث معاد به عنوان هدف از خلقت انسان و آنچه که انبیاء انسان را به سمت سعادت ابدی در معاد و قیامت دعوت می‌کنند قابل فهم است ارتباط اینها با یکدیگر.

اما تبیین این‌که توحید و یکی دانستن خدای متعال، چه ارتباطی پیدا می‌کند با ارزش‌ها و این‌که چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است و الزام‌هایی که به دنبال این ارزش‌ها پدید می‌آید در ساحت‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان، این تبیینش و توضیحش کار خیلی ساده‌ای نیست و بزرگانی سعی کرده‌اند که این را تبیین بکنند و حضرت آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیه) یک بیان منحصر به فردی در این زمینه دارند که رابطه بین فکر و عمل، و نظر و عمل را تبیین می‌کند که اگر ما یک اعتقادی داریم، این اعتقاد چگونه در رفتار ما در زمینه‌های مختلف اثر می‌گذارد و اگر این فکر و جهان‌بینی و هستی‌شناسی، هستی‌شناسی الهی و صحیح باشد چگونه می‌تواند در عمل، ما را با یک رفتار و سبک زندگی‌ای مواجه بکند و ما به یک سبکی از زندگی برسند که در بسیاری از جهات اساسی و مبنائی با سبک زندگی غیرالهی، متفاوت و متمایز باشد. این چارچوبی است که ایشان برای این

بحث انتخاب می‌کنند و در این زمینه، یک بحث مبنائی دیگری را اضافه می‌کنند و آن، این‌که چون ما در تمام معرفت‌هایمان، چه آنچه که راجع به اسلام و قرآن کریم و از عقل و از تجربه و سایر منابع معرفتی می‌خواهیم استفاده کنیم و چه آنجایی که درباره شناخت جهان، موضوع‌شناسی، مسأله‌شناسی و تشخیص مصادیق در زندگی خودمان با آن مواجه هستیم، آنچه که ریشه همه اینها هست و در همه اینها تأثیرگذار است بحث معرفت‌شناسی است، یعنی اول، این سؤال مطرح می‌شود که ما چقدر می‌توانیم حقائق را بشناسیم؟ شبهاتی که شک‌گرایان در این زمینه مطرح کرده‌اند، پلورالیست‌ها مطرح کرده‌اند، پست‌مدرنیست‌ها مطرح کرده‌اند و ذهن افراد را به این سمت می‌برند که شاید هیچ واقعیتی را ما نتوانیم تشخیص بدهیم و آنچه که در ذهن ما به عنوان شناخت واقع، تلقی می‌شود، شاید هیچ ارتباطی با واقع نداشته باشد؛ شاید آنچه که ما می‌فهمیم، ذهنیات خودمان هست و شبهات بسیاری که بخصوص امروزه در بین متفکرین، جوانان و نخبگان دست به دست می‌شود و چه بسا اساس فهم انسان، اساس علوم بشری، اساس علوم اسلامی و حتی اساس سعادت بشری را تهدید می‌کند؛ لذا بحث از معرفت‌شناسی را بسیار اهمیت می‌دهند و به عنوان اولین گامی که انسان در هر زمینه‌ای می‌خواهد تحقیق بکند، اول باید این مسأله را حل بکند که اصلاً انسان قادر به شناخت واقعیت هست یا نیست؟ اگر قادر هست، با چه ابزاری، تا چه اندازه می‌تواند واقع را بشناسد؟ از چه منابعی باید استفاده کند؟ با چه شرائطی باید روند فهمش را مدیریت بکند تا بتواند به فهم واقع برسد؟ انواع معرفت‌ها چگونه است، معرفت‌های حضوری و حصولی، مرزهای هر کدام یک از اینها، اینها اساس و ریشه هر معرفت و علمی و هر شاخه‌ای است که انسان بخواهد در آن شاخه‌ها به دنبال علم و معرفت برود. آن وقت است که نوبت می‌رسد به این‌که ما برویم هستی‌ها را بشناسیم. خب در شناخت هستی‌ها طبیعتاً اولین هستی‌ای که باید شناخت، مبدأ هستی است که خداوند متعال است، اثبات وجود خدا، صفات و اسماء الهی و مباحثی است که راجع به شناخت خدای متعال مطرح می‌شود.

مرحله بعدی برای انسانی که به دنبال خوشبختی و سعادت است، این است که خودش را بشناسد؛ من که هستم؟ از کجا آمده‌ام؟ امکانات و ظرفیت‌های من چقدر است؟ رابطه من با مبدأ هستی چیست؟ رابطه من با دیگران چگونه است؟ و چیزهای از این قبیل که اینها می‌شود انسان‌شناسی که هم در بعد شناخت‌های مربوط به هستی‌های انسانی، مطرح می‌شود و هم راجع به این‌که چه باید بکنند. وقتی که شناخت من یک موجود بی‌نهایت و می‌توانم سعادت بی‌نهایت داشته باشم و زندگی من محدود در این دنیا است، آن وقت مطرح می‌شود که چه کنم تا به آن سعادت

ابدی برسم؟ مسائل دستوری، مسائل دستورا عمل‌ها، باید‌ها و نباید‌ها، خوب و بد‌ها در اینجا مطرح می‌شود که اگر بخواهیم در قالب ادبیات علمی امروز صحبت کنیم، بخش دستوری علوم انسانی، متکفل این مباحث هستند. در اینجا وقتی که مقدمه بحث علوم دستوری این است که ما ارزش‌ها را بشناسیم علت و منشأ این‌ها که چرا باید یک کاری را انجام بدهیم و چرا یک کارهایی را نباید انجام بدهیم؟ ملاکش چیست و چه کسی این ملاک‌ها را تعیین می‌کند؟ این الزام‌ها به عهده چه کسی است و چه کسی حق دارد به دیگران الزام بکند؟ چه کسی حق دارد کسانی را که از قوانین تخلف می‌کنند، مجازات بکند؟ این حق را از کجا آورده؟ اینها مباحثی است که تحت عنوان فلسفه ارزش‌ها یا فلسفه اخلاق مطرح می‌شود و ریشه همه علوم دستوری را تشکیل می‌دهد.

از این به بعد است که علوم انسانی را بر اساس ابعاد و نیازهای بشر و اولویت‌هایی که در مسائل فردی و اجتماعی دارد، شاخه شاخه باید کرد و هر شاخه‌ای را در ارتباط با دیگر شاخه‌ها و در ارتباط با مبانی و خدانشناسی و انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی‌اش باید مورد توجه و تحلیل قرار داد و به این وسیله، ما یک منظومه فکری خواهیم داشت که باز همان طور که اشاره شد، از مبدأ هستی و خدانشناسی شروع می‌شود و از آنجاست که شاخه‌های مختلف معارف بشری با استفاده از همه ظرفیت‌ها و همه منابع و ابزارهای معرفتی پیش می‌رود و با تکیه بر معرفت‌شناسی‌ای که اعتبار هر کدام از مبانی و معارف را تعیین کرده، آن را باید مد نظر قرار داد و بر همان اساس، شاخه‌های مختلف را به پیش برد. این، خلاصه‌ای و شمه‌ای بود از آن طرح کلی اندیشه‌ای که حضرت آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیه) درباره معارف اسلامی مد نظر قرار دادند و کارهای علمی خودشان را در این قالب عرضه کردند. امیدواریم که در شناخت هر چه صحیح‌تر اسلام با همه زیبایی‌ها و با همه ظرافت‌هایش خداوند متعال به ما توفیق بدهد که چنین معارفی را بتوانیم بشناسیم و در مقام عمل بتوانیم با عمل به آنها در مسیر سعادت انسانی گام بر داریم بعون الله تعالی و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته.

بسم الله الرحمن الرحیم. در ادامه عرائضی که درباره نظام اندیشه اسلامی از منظر آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیه) داشتیم، سؤالاتی را دوستان مطرح فرموده‌اند که بعضی از اینها قابل ادغام در یکدیگر است و می‌شود آنها را با یک تنظیم، با همدیگر پاسخ داد.

سؤال: جایگاه نظام فکری آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیه) قبل از شکل‌گیری انقلاب اسلامی و بعد از آن چگونه بوده و همین‌طور ارتباط نظام فکری ایشان با اندیشه‌های حضرت امام و مقام معظم رهبری چیست؟ رابطه ایشان با امام و علامه طباطبایی و آیت الله بهجت از نظر فکری چیست؟

جواب: من سعی می‌کنم این چند سؤال را با همدیگر جواب بدهم. حضرت آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیه) قبل از انقلاب، هم از نظر عملی و هم از نظر فکری با عده‌ای از بزرگان یعنی علامه طباطبایی، حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) و شهید بهشتی همکاری‌های نزدیکی داشتند. از نظر مباحث اجتماعی اسلام، ارادت ویژه‌ای به حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) داشتند و ایشان را احیاگر دوسوم تعالیم اسلامی می‌دانستند که همان مباحث اجتماعی و سیاسی اسلام باشد که به تعبیر ایشان می‌فرمودند قرن‌ها مورد غفلت و فراموشی بود و اسلام حتی در بین بسیاری از نخبگان، در اسلام فردی، خلاصه شده بود و همین ویژگی را در فکر علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) هم می‌دیدند به طوری که در یکی از صحبت‌هایشان می‌فرمودند علامه طباطبایی قبل از انقلاب اسلامی، بحث ولایت فقیه را در «المیزان» یا یکی از مقالاتی که برای یکی از نشریات نوشته بودند در قبل از انقلاب و حتی به نظرم می‌فرمودند قبل از سال ۴۲ بحث ولایت فقیه را در آنجا مطرح فرمودند. حتی در ارتباط با آیت الله بهجت (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمودند که یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های من برای ورود به بحث مبارزات و بحث‌های اجتماعی، آیت الله بهجت بودند که با درس‌ها، فرمایشات و نوع نگاهی که به اسلام داشتند، ما را ترغیب می‌کردند که وارد جریانات سیاسی و اجتماعی بشویم و این بعد از اسلام را احیا کنیم. لذا چیزی که من برداشت می‌کنم، این است که توجه به این بُعد فراموش‌شده اسلام و بعد هم اسلام از زمان آشنایی ایشان با حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) و دو بزرگوار دیگری که اسم بردیم، به عنوان یک وجه مشترک بین هر سه متفکر اصیل اسلامی، مورد توجه آیت الله مصباح بود و به دنبال تبیین عقلانی و دینی این پیوند بودند که چگونه می‌شود از معارف اصیل اسلامی، پیوند مسائل سیاسی-اجتماعی را با متن قرآن و اعتقادات دینی و مسائل فردی، تبیین کرد به گونه‌ای که ویژگی‌های این طرحی را که عرض کردم، داشته باشد و بتواند یک منظومه فکری را تشکیل بدهد. البته هر یک از این سه بزرگوار که اسم بردید یعنی حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) و آیت الله بهجت (رضوان الله تعالی علیه)، یک ویژگی‌های منحصر به فردی هم داشتند.

سؤال: آیا آیت الله مصباح در حین این که هم‌نشین علامه طباطبایی و آیت الله بهجت بوده‌اند، آیا شاگرد سلوکی این بزرگواران و تحت تربیت سلوکی ایشان هم بوده‌اند؟

جواب: باید بگوییم که به یک معنا همین طور است و جلسات خصوصی‌تری که علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) در شب‌های پنج‌شنبه داشتند و جلساتی که با افراد نزدیک‌تر در مناسبت‌های مختلف داشتند، یکی از اعضای ثابت آن جلسات، آیت الله مصباح بودند که تحت تأثیر آن آموزه‌ها و منش اخلاقی آیت الله علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) بودند و همین طور آیت الله بهجت که یک ارتباط طولانی‌مدتی را ایشان داشتند که به فرمایش خودشان می‌فرمودند ۱۵ سال به طور مستمر در درس‌های خارج ایشان شرکت می‌کردند و یکی از انگیزه‌های ایشان برای شرکت مدام در آن درس‌ها همین جنبه‌های اخلاقی و تربیت سلوکی‌ای بود که حضرت آیت الله بهجت (رضوان الله تعالی علیه) نسبت به شاگردانشان داشتند.

سؤال: ارتباط نظام فکری ایشان با اندیشه‌های حضرت امام و مقام معظم رهبری چگونه است؟

جواب: طبیعتاً از جوابی که به سؤال قبلی دادم، این هم تا اندازه‌ای روشن می‌شود که این ارتباط طولانی‌مدت با این بزرگواران و ارتباط دائمی‌ای که با امثال مقام معظم رهبری و شهید بهشتی و شهید مطهری داشتند، یک قرابت فکری‌ای، هم زمینه‌ساز این ارتباط طولانی بوده - یعنی چون قرابت فکری‌ای بود، این ارتباط دائمی شکل گرفته بود- و هم خود این ارتباط دائمی باعث شده بود که این قرابت فکری و نزدیکی اندیشه‌ها و زاویه دید این بزرگواران به همدیگر نزدیک‌تر بشود و مستحکم‌تر بشود و همین موجب اعتماد طرفینی بین این بزرگواران نسبت به یکدیگر شده بود که از مباحث ایشان و از اعتمادی که حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) به آیت الله مصباح داشتند، روشن می‌شود، از جمله این که وقتی پس از انقلاب، آیت الله مصباح در یک جلسه، خدمت حضرت امام، کاری را که در مؤسسه «در راه حق» انجام می‌دادند یعنی تربیت طلاب برای تحقیقات اسلامی در علوم انسانی، این را خدمت حضرت امام عرضه کردند، حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) فرموده بودند که این کار را توسعه بدهید و من تا زنده هستم، خودم هزینه‌اش را می‌پردازم که فرمودند هفته بعدش، حالا ما گفتیم امام این را فرموده‌اند، حالا ما می‌رویم طراحی می‌کنیم، بعد، خدمت ایشان ارائه می‌دهیم تا مثلاً هزینه‌اش را بپردازند ولی قبل از همه اینها هفته بعد، حضرت امام یک چک فرستادند خدمت حضرت آیت الله مصباح و فرمودند که چه کردید برای توسعه این کار؟

فرمودند که خب وسط سال بود، ما فکر کرده بودیم که برنامه‌ریزی کنیم از آغاز سال آینده این کار را انجام بدهیم، ولی فرستاده حضرت امام فرموده بودند که حضرت امام فرموده‌اند از همین امروز شروع کنید و تا آخری که حضرت امام رحلت نفرموده بودند، هر ماه، این هزینه را مستقیماً توسط یک چک می‌پرداختند و حتی در زمانی که به واسطه جنگ و مسائل و مشکلات بودجه‌ای، بودجه همه نهادهایی که زیر نظر ایشان بود، تقلیل پیدا کرده، بعضی‌ها نصف شده بود و اینها، بودجه بنیاد فرهنگی باقر العلوم (علیه السلام) که به این کار می‌پرداخت را هیچ وقت کم نکردند و همیشه به طور کامل پرداخت فرمودند و این نشانه اهمیتی بود که حضرت امام برای این کار قائل بودند و اعتمادی بود که به آیت الله مصباح و مسیری که در پیش گرفتند و فکری که مبنای این کار هست، داشتند و آن را تأیید می‌فرمودند. و همین طور بعد از حضرت امام، مقام معظم رهبری (ادام الله طله العالی) همان مسیر را ادامه دادند و همان هزینه‌هایی را که برای توسعه کار، لازم بود، تا امروز پرداخت فرمودند و این اعتماد طرفینی نسبت به فکر و جریان فکری‌ای که پشتوانه این کار هست و اهمیتی که این کار دارد، نشان‌دهنده این هم‌فکری و قرابت فکری‌ای است که بین این بزرگواران وجود داشته و دارد.

سؤال: آیا بهتر نیست در مباحث معارف قرآن که حضرت علامه مصباح مطرح می‌فرمایند، ابتدا جلد ششم که مباحث قرآن‌شناسی است را در نظر بگیریم؟ یعنی اول، قرآن‌شناسی را بخوانیم و بعد به سراغ بقیه معارف برویم؟

جواب: خب البته هر کسی سلیقه‌ای دارد و مانعی ندارد که طبق سلیقه خودش می‌تواند به مباحث، تقدم و تأخر بدهد ولی با این بیانی که عرض کردم و با توجه به بیانی که خود آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیه) برای توجیه طرح این مباحث به این شکل و ترتیب، نظم منطقی مباحث اقتضا می‌کند که از خداشناسی شروع بکنیم تا برسیم به این مباحث بعدی‌ای که متفرع بر آن می‌شود. البته هیچ مانعی هم ندارد اگر کسی بخواهد یک اولویت‌بندی دیگری که برای سؤالاتی که خودش دارد یا احیاناً نیازهایی که در بخش‌های دیگر احساس می‌کند، ترتیبش را طبق سلیقه و نیاز خودش تنظیم بکند، آن هم مانعی ندارد منتها نظمی را که منظومه فکری آیت الله مصباح اقتضا می‌کند به هم می‌خورد.

سؤال: برای آشنایی با نظام فکری علامه، از کدام کتاب‌ها شروع کنیم؟

جواب: به نظرم می‌آید که شاید مختصرترین کتاب برای تبیین این نظام فکری، همین کتابی است که اشاره کردم «توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام» که کتاب خیلی مختصری در حد صد و چند صفحه است و این می‌تواند یک دورنمایی از آن نظام فکری را در اختیار مخاطب، قرار بدهد. بعد از این، پیشنهادی که به نظرم می‌رسد، دوره «معارف قرآن» آیت الله مصباح است که این طرح را کاملاً بسط داده و ذیل هر کدام، مباحث قرآنی مناسب را گنجانده‌اند و حتی در بعضی از مباحث، فراتر از مباحث قرآنی به عنوان مقدمه مباحثشان، مباحث عقلی و حتی نظرات مخالفین، نظرات غربی‌ها و جواب آنها را هم به تناسب، مورد بحث قرار داده‌اند که خیلی می‌تواند قابل استفاده باشد. و همین طور دوره «آموزش مبانی اندیشه اسلامی» معروف به «طرح ولایت» است که شش کتاب است که توسط شاگردان آیت الله مصباح، تدوین شده و زیر نظر ایشان و با نظارت عالیہ ایشان این کار انجام شده و از معرفت‌شناسی شروع می‌شود، سپس مباحث خداشناسی و انسان‌شناسی، مطرح می‌شود و بعد از این سه مبحث، فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و فلسفه سیاست به دنبال اینها می‌آید و یک زنجیره کامل را تشکیل می‌دهد. اینها هم مباحث بسیار شیرینی است. ارتباط این مباحث با همدیگر در همان مبنا و منظومه فکری‌ای که مد نظر آیت الله مصباح بود که ارتباط این مباحث کاملاً تبیین بشود و هر بحثی جایگاه خودش را در این منظومه، پیدا بکند، این شش کتاب «آموزش مبانی اندیشه اسلامی» هم بسیار مفید است. البته چون مباحث، یک مقداری فشرده است، نیاز به تدریس دارد و از بسیاری از مباحث با اشاره، عبور شده که نیاز هست استادی آنها را تبیین بکند، گذشته مباحث، تاریخچه آن و شبهاتی که حول آن مسأله، مطرح است و نحوه پاسخگویی به آن شبهات را هم توضیح بدهد. به هر حال به نظرم می‌آید که این چند کتاب در عداد کتاب‌هایی است که می‌تواند دوستان را با منظومه فکری آیت الله مصباح، یا در واقع، منظومه اندیشه اسلامی، عمق لازم را به فکرشان بدهد. فکر می‌کنم با این عرائضی که کردم، سؤالات دوستان را در حد بضاعت مزجات خودم سعی کردم پاسخ بدهم.

از همه دوستان خداحافظی می‌کنیم، همه را به خدای بزرگ می‌سپاریم و طول عمر بابرکت برای مقام معظم رهبری و همه خدمتگزاران به اسلام و نظام اسلامی طلب می‌کنیم، رحمت و غفران الهی را برای همه گذشتگان، امام راحل، شهدا، علمای بزرگ بخصوص حضرت آیت الله مصباح (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) مسألت داریم و از درگاه الهی، خاضعانه طلب می‌کنیم که به ما توفیق عنایت بفرماید در شناخت اسلام، توفیق پیدا بکنیم و همچنین در عمل

به وظائفی که بر عهده ماست و در غلبه بر موانعی که بر سر راه ما در انجام این وظیفه الهی وجود دارد، توفیق
عنایت بفرماید. خداوند انشاءالله عاقبت ما و همه شما را ختم به خیر بفرماید به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.